



The Tree of Immortality in the Holy Qur’an: A Comparative Study with Ancient Mythology

Ali Akbar Nazari^a, Fatemeh Ghahremani^b, Ali Eskandari^{*c}, Mohsen Izadyar^d

^a PhD Candidate, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

^b Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

^c Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

^d Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

KEYWORDS

Tree of Immortality,
Shajarat al-Khuld,
ancient mythology,
Holy Qur’an,
comparative study

Received: 05 May 2026;
Accepted: 29 August 2026

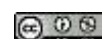
Article type: Research Paper
DOI: 20.1001.1.23452234.1401.10.2.1.2

ABSTRACT

The concept of the Tree of Immortality, as one of the fundamental archetypes, reflects humanity's existential anxiety in the face of death. Employing a descriptive-analytical method based on the framework of comparative mythology and an onto-semiotic approach, the present study investigates the semantic shift of this concept in the transition from mythological discourse to the semiotic system of the Holy Qur’an. The research findings indicate a fundamental semantic turn in the logic of revelation compared to mythology. In the mythological worldview, the quest for immortality is a material, outward, and horizontal endeavor that is ultimately subjugated by the inevitability of death. By deconstructing this grand narrative, however, the Holy Qur’an represents Shajarat al-Khuld (Tree of Immortality) not as a salvific truth, but as a sign of Satan's cognitive deception and the illusion of physical eternity. In this discursive system, man's approach to this tree is evaluated as the starting point of the descent (hubūt), marking the epistemological transition towards awakening, free will, and the acceptance of moral obligation. By introducing the alternative metaphor of the Good Tree (Shajarat al-Tayyiba), divine revelation redirects the futile search for an external elixir into an inward and transcendental process, thereby illustrating the evolutionary trajectory from the anxious, deterministic mythological subject to the conscious, autonomous, and purposeful Qur’anic human.

* Corresponding author.

E-mail address: Ali.Eskandari@iau.ac.ir





گیاه جاودانگی در قرآن کریم با نگاه تطبیقی در اساطیر

علی اکبر نظری^{الف}، فاطمه قهرمانی^ب، علی اسکندری^ج، محسن ایزدیار^د

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران، Aliakbar51@srbiau.ac.ir

^ب استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران، ghahremani712@iau.ac.ir

^ج استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران، Ali.Eskandari@iau.ac.ir

^د استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران، m-izadyar@iau-arak.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
گیاه جاودانگی، شجرة الخلد، اساطیر کهن، قرآن کریم، بررسی تطبیقی	مفهوم «گیاه جاودانگی» به مثابه یکی از کهن‌الگوهای بنیادین، بازتاب‌دهنده اضطراب وجودی بشر در مواجهه با پدیده مرگ است. پژوهش حاضر با کاربست روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه چارچوب اسطوره‌شناسی تطبیقی و رویکرد نشانه‌شناسی هستی‌شناختی، به واکاوی دگردیسی معنایی این مفهوم در گذار از گفتمان اساطیری به نظام نشانگانی قرآن کریم می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از یک چرخش معنایی بنیادین در منطق وحی نسبت به اسطوره است؛ بدین گونه که در جهان بینی اساطیری، جستجوی جاودانگی تکاپویی مادی، برون‌سو و افقی است که مقهور جبر فناپذیری می‌گردد. در مقابل، قرآن کریم با واسازی این کلان‌روایت، ترکیب «شجرة الخلد» را نه به عنوان حقیقتی نجات‌بخش، بلکه در مقام نشانه‌ای از فریب شناختی شیطان و توهم خلود جسمانی بازنمایی می‌کند. در این نظام گفتمانی، رویکرد انسان به این درخت، نقطه آغاز «هبوط» و سرآغاز گذار معرفت‌شناختی به سوی بیداری، اختیار و پذیرش تکلیف ارزیابی می‌شود. کلام وحی با معرفی استعاره جایگزین «شجرة طیبه»، جستجوی نافرجام اکسیر بیرونی را به فرایندی درون‌سو و استعلایی تغییر جهت داده و سیر تکامل سوژه مضطرب و جبرگرای اساطیری به انسان آگاه، مختار و هدفمند قرآنی را تبیین می‌نماید.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۷	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

مفهوم «جاودانگی» و تلاش انسان برای گریز از فنا، یکی از دیرپاترین و عمیق‌ترین مضامین در گستره ادبیات، اسطوره‌شناسی و تفکر دینی بوده است. در این میان، نماد «گیاه یا درخت جاودانگی» به مثابه یکی از کهن‌الگوهای فراگیر، در طول تاریخ تمدن بشری، بازتاب‌دهنده اضطراب‌های وجودی، امیدهای رستگاری‌بخش و جستجوهای انسان برای غلبه بر محدودیت‌های هستی و جبر زمانه خویش بوده است. این نماد، از حماسه‌های باستانی میان‌رودان (مانند حماسه گیلگمش) و اساطیر هند و ایرانی (مانند گیاه هوم و درخت گوکرن) گرفته تا تمثیلات قرآنی، همواره در کانون توجه اندیشمندان و جوامع انسانی قرار داشته است. هدف اصلی این مقاله، ارائه یک تحلیل تطبیقی و هستی‌شناختی از مفهوم «گیاه/درخت جاودانگی» در دو سنت متمایز اساطیر کهن و قرآن کریم است تا نشان دهد چگونه این مفهوم در

گذر از جهان بینی اسطوره‌ای به الگوی توحیدی دچار دگرگونی و ارتقاء معنایی شده است.

۱.۱. بیان مسأله

با وجود گستردگی مطالعات درباره گیاهان در متون ادبی و دینی، بررسی تطبیقی و عمیق جایگاه و مفهوم «درخت جاودانگی» میان اسطوره و وحی، همچنان حوزه‌ای نیازمند واکاوی است. در جهان بینی اسطوره‌ای، انسان همواره در پی غلبه بر «کرونوس» (زمان ویرانگر) و دستیابی به اکسیری مادی برای رهایی از اضطراب مرگ بوده است؛ رویکردی که نشانگر یک جستجوی افقی و طبیعت‌گرایانه است. اما در گفتمان قرآنی، این رویکرد به چالش کشیده می‌شود. مسأله اصلی پژوهش حاضر، درک همین خلأ مطالعاتی و تبیین گذار از «جستجوی افقی مادی» در اساطیر به «تعالی عمودی معنوی» در قرآن کریم است؛ گذاری که مفهوم جاودانگی را از یک «شیء» فیزیکی قابل تملک در طبیعت، به یک «حقیقت» درونی، روحانی و اخلاقی بدل می‌سازد و مفهوم مرگ را از یک پایان هراس‌انگیز به ابزاری برای آزمون الهی تغییر می‌دهد.

۲.۱. پرسش‌ها و فرضیه پژوهش

برای تبیین این مسأله، پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

در جهان بینی اسطوره‌ای، «گیاه جاودانگی» چه نقشی در تبیین اضطراب فنا و تلاش قهرمانانه برای کسب خلود جسمانی ایفا می‌کند و این رویکرد چگونه بیانگر جستجویی مادی است؟

- گفتمان قرآنی چگونه با بازتعریف نمادهای گیاهی (به‌ویژه «شجرة الخلد» و «شجرة طيبة»)، مفهوم جاودانگی را از ساحت جسمانی به مرتبت روحانی منتقل می‌سازد؟

- وجوه اشتراک و افتراق بنیادین در رویکرد اساطیر و قرآن کریم به کهن‌الگوی جاودانگی چیست؟

فرضیه پژوهش: فرضیه اصلی این است که قرآن کریم با نقد و دگرگون‌سازی مفهوم اسطوره‌ای «گیاه جاودانگی»، انسان را از جستجوی افقی و بیهوده در عالم مادی به سوی تعالی عمودی و معنوی هدایت می‌کند. بر این اساس، «شجرة الخلد» در قرآن نه اکسیر بی‌مرگی، بلکه برساختی شیطانی، نماد فریب و نقطه آغازین هبوطی آگاهانه است که بستر تکامل انسان را فراهم می‌آورد.

۳.۱. پیشینه پژوهش

بررسی جایگاه گیاهان در اندیشه بشری، چه در ساحت اسطوره‌های کهن و چه در متون مقدس، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. با بررسی منابع موجود، می‌توان پیشینه مطالعاتی این حوزه را در دو جریان اصلی دسته‌بندی کرد. نخست، رویکرد اسطوره‌شناختی و انسان‌شناختی که به کارکرد نمادین و آیینی گیاهان می‌پردازد. در این حوزه، آثاری چون پژوهش سرور یعقوبی (۱۳۸۹) نشان می‌دهد که در نگرش جانداران نگارانه اساطیر، گیاهان دارای روان و نیروی حیات‌بخش هستند. در سطحی عمیق‌تر، سرمد (۱۴۰۰) به پدیده «گیاه‌تباری» و «خداگیاهی» پرداخته و پیوند زایش گیاهان را با اساطیر خلقت واکاوی کرده است. مشخصاً درباره «گیاه جاودانگی»، بخشایشی و همکاران (۱۴۰۴) به هویت‌شناسی اکسیر بی‌مرگی یا گیاه مقدس «هوم/سومه» در اساطیر هندوایرانی پرداخته و سیر تحول آن را از یک عنصر آیینی به مفهومی تقلیل‌یافته بررسی کرده‌اند.

جریان دوم، رویکرد قرآنی است که غالباً بر وجوه علمی، طبی و لغوی متمرکز بوده است. پژوهشگرانی چون مختاری پور (۱۳۹۳) و احمدی و صدری (۱۳۸۲) به اعجازهای گیاه‌شناسی قرآن پرداخته‌اند و قوام و سلیمانی‌نژاد (۱۳۹۵) کاربردهای دارویی گیاهان قرآنی را بررسی نموده‌اند. در حوزه تمثیل نیز، الهی دوست و مهدیان (۱۴۰۳) واژه «زهرة» (شکوفه) را نمادی قرآنی برای بیان زوال‌پذیری و فانی لذات مادی دنیا تحلیل کرده‌اند.

با تدقیق در پیشینه، آشکار می‌گردد که پژوهش‌های اسطوره‌شناختی بر جنبه‌های مادی اکسیر حیات متمرکز بوده‌اند و مطالعات قرآنی نیز به سراغ اعجاز علمی، خواص دارویی یا مباحث لغوی رفته‌اند. نوآوری بنیادین این مقاله در پر کردن همین خلأ مطالعاتی است؛ این پژوهش برای نخستین بار، «گیاه جاودانگی» را نه یک عنصر گیاه‌شناختی، بلکه یک «مفهوم هستی‌شناختی تطبیقی» میان اسطوره و وحی را بررسی می‌کند. مقاله حاضر نشان می‌دهد چگونه قرآن با بازتفسیر اسطوره «اکسیر بی‌مرگی»، جستجوی مادی برای جاودانگی فیزیکی را به چالش می‌کشد. همان‌گونه که «شکوفه» نماد فریب دنیاست، «شجرة الخلد» نیز نه یک واقعیت رهایی‌بخش، بلکه نماد وسوسه ابلیس معرفی می‌شود و در مقابل، جاودانگی حقیقی در گرو اتصال به «شجرة طيبة» (توحید و عمل صالح) قرار می‌گیرد. این تحلیل گذار از جاودانگی جسمانی اسطوره‌ای به استعلاّی روحانی قرآنی، وجه تمایز اصلی این جستار است.

۲. ادبیات پژوهش

۲.۱. کهن‌الگوی جاودانگی و اضطراب هستی‌شناختی مرگ در اساطیر

مبانی نظری این پژوهش در بخش اسطوره‌شناختی، بر پایه نظریات روان‌کاوی، پدیدارشناسی دین و انسان‌شناسی فرهنگی استوار است. در روان‌شناسی تحلیلی، جستجوی «گیاه جاودانگی» بازتابی از کهن‌الگوی میل به بقا و تلاش روان برای دستیابی به «خود یکپارچه» و غلبه بر اضطراب نابودی است (یونگ، ۱۳۹۴: ۱۱۲). انسان باستان برای رهایی از هراس مرگ و گریز از «کرونوس» یا زمان خطی ویرانگر، به زمان ادواری طبیعت و نمادهای اسطوره‌ای پناه می‌برد. از منظر پدیدارشناسی، گیاه جاودانگی در اساطیر غالباً در جایگاه «مرکز جهان» قرار دارد و دستیابی قهرمان به آن، نماد فرارفتن از محدودیت‌های زمان و مکان کیهانی است (الیاده، ۱۳۸۹: ۴۵). در حماسه گیلگمش، این جستجو در قالب یک تراژدی بشری نمودار می‌شود که در آن، جبرگرایی مستولی بر جهان‌بینی بین‌النهرینی بر اراده قهرمان غلبه کرده و جاودانگی فیزیکی را مختص خدایان می‌داند (کاسیرر، ۱۳۹۱: ۹۸). بنابراین، مبنای نظری اسطوره در این پژوهش، تفسیر این جستجو به مثابه تلاشی «افقی» و مادی برای غلبه بر مرگ است که در نهایت با پذیرش سرنوشت محتوم بشری و درک ناتوانی انسان در برابر نظم کیهانی به پایان می‌رسد.

۲.۲. نشانه‌شناسی «شجرة الخلد» و فلسفه هبوط در گفتمان قرآنی

در بخش تحلیل قرآنی، مبانی نظری بر نشانه‌شناسی معناگرا و تفسیر هرمنوتیکی متن مقدس تکیه دارد. در گفتمان قرآنی، «شجرة الخلد» نه یک موجودیت دارای قدرت ذاتی و حیات‌بخش، بلکه یک برساخت زبانی و فریب شیطانی برای سوءاستفاده از میل فطری انسان به بقا است. از منظر معناشناسی، شیطان با تغییر دلالت واژگان، تقابلی میان محدودیت بشری و توهم خدایی شدن ایجاد می‌کند تا انسان را از مقام بندگی خارج سازد (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۴۵). بر اساس تفاسیر بنیادین، درخت در داستان آفرینش، ابزاری برای سنجش ظرفیت وجودی و آزمون اراده انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۵۶). از سوی دیگر، مبنای نظری هبوط در این پژوهش، نه به عنوان یک سقوط تراژیک، بلکه به مثابه نقطه آغاز

آگاهی، استقلال و بیداری وجدان انسانی در نظر گرفته می‌شود (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۷). خوردن از درخت، ضعف بشری را آشکار ساخته و انسان را وارد بستر تاریخ و مسئولیت‌پذیری می‌کند. در این چارچوب نظری، قرآن با ارائه مفهوم «توبه»، کمال را در پویایی و حرکت ارادی می‌بیند، نه در یک بی‌گناهی ناآگاهانه و ایستا، و بدین ترتیب اسطوره را به درام اختیار تبدیل می‌نماید.

۳.۲. تغییر الگو: از مادی‌گرایی اسطوره‌ای تا استعلای قرآنی

مبنای نظری بخش تطبیقی، بر اساس الگوی گذار از جستجوی مادی افقی به تعالی معنوی عمودی شکل گرفته است. در اساطیر، جاودانگی به عنوان یک اکسیر فیزیکی و قابل تملک جستجو می‌شود که رویکردی طبیعت‌گرایانه دارد. اما در منظومه فکری قرآن، قانون جبرناپذیر کیهانی (مرگ کالبد خاکی) پذیرفته شده و میل به خلود از ساحت ماده به معنا ارتقا می‌یابد. در این چارچوب، خلود حقیقی امری فرجام‌شناختی و مشروط به تکامل نفس و تقوا است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۱۲). مبنای نظری این جایگزینی مفهومی، تقابل «شجرة الخلد» (نماد فریب و حرص دنیوی) با «شجرة طیبه» (نماد ایمان و عمل صالح) است. هانری کربن در تحلیل‌های تاویلی خود تأکید می‌کند که متون قدسی با درونی‌سازی مفاهیم اسطوره‌ای، سلوک آفاقی را به سلوک انفسی مبدل می‌سازند (کربن، ۱۳۵۸: ۲۱۰). بر این اساس، چارچوب نظری تطبیقی مقاله نشان می‌دهد که چگونه قرآن با عبور از اسطوره قهرمان‌محور و مادی‌گرا، الگویی توحیدمحور مبتنی بر مسئولیت اخلاقی ارائه می‌دهد و جستجوی بیهوده برای جاودانگی جسمانی را به سلوکی آگاهانه برای دستیابی به حیات معنوی هدایت می‌کند.

۳. بحث و بررسی

آرزوی غلبه بر مرگ و دستیابی به حیات ابدی، یکی از کهن‌ترین و جهان‌شمول‌ترین دغدغه‌های بشر است که بازتاب آن در اساطیر ملل و متون مقدس به وضوح دیده می‌شود. نماد «گیاه یا درخت جاودانگی»، کهن‌الگویی است که این آرزوی دیرینه را در خود جای داده است. در این بخش، ضمن بررسی این نماد در اساطیر بین‌النهرین و هند و ایرانی، به تحلیل جایگاه و مفهوم «شجرة الخلد» در قرآن کریم پرداخته و تفاوت‌های بنیادین این دو نگاه واکاوی می‌شود.

۳.۱. گیاه جاودانگی در آینه اساطیر کهن: از اضطراب مرگ تا جستجوی حیات ابدی

جستجوی جاودانگی، یکی از قدرتمندترین و دیرپاترین موتیف‌ها در گنجینه اساطیری بشر است. این تکاپوی بی‌پایان، که در قالب یافتن یک گیاه، چشمه یا اکسیر حیات بخش تجلی می‌یابد، فراتر از یک ماجراجویی صرف است؛ این جستجو، پژواک عمیق‌ترین اضطراب وجودی انسان، یعنی هراس از نیستی و فناپذیری است. از لحظه‌ای که انسان باستانی به آگاهی از مرگ خود دست یافت، رویای گریز از این سرنوشت محتوم، به نیروی محرکه‌ای برای خلق روایت‌های شگرف اساطیری بدل شد. این روایت‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده این هراس بنیادین هستند، بلکه تلاش بشر برای معنا بخشیدن به زندگی در برابر مرگ و یافتن راهی برای پیوند با ابدیت را به تصویر می‌کشند. تحلیل تطبیقی این اسطوره‌ها در تمدن‌های مختلف، به‌ویژه در بین‌النهرین و حوزه هند و ایرانی، دو رویکرد کاملاً متفاوت به مسئله مرگ و جاودانگی را آشکار می‌سازد: یکی مبتنی بر تراژدی پذیرش فنا و دیگری استوار بر امید رستگاری آیینی و فرجام‌شناختی.

۳.۱.۱. ریشه اضطراب مرگ و کهن‌الگوی جستجو

در قلب اسطوره گیاه جاودانگی، «اضطراب مرگ» به مثابه یک نیروی وجودگرا نهفته است. این آگاهی دردناک از پایان‌پذیری حیات، انسان را وامی‌دارد تا برای غلبه بر این تقدیر، دست به تلاشی قهرمانانه بزند. کهن‌الگوی «جستجو» در این بستر متولد می‌شود. این سفر، صرفاً یک جابجایی فیزیکی نیست، بلکه سفری درونی به اعماق روان و سفری کیهانی به مرزهای جهان شناخته‌شده و ناشناخته است.

جوزف کمبل، اسطوره‌شناس برجسته، این سفر را تلاشی نمادین برای عبور از مرزهای جهان مادی و دست یافتن به «اکسیر حیات» می‌داند (کمبل، ۱۳۸۹: ۱۸۵). این اکسیر، که اغلب در قالب یک گیاه نادر در مکانی صعب‌العبور (قعر اقیانوس، قله کوه، باغ خدایان) پنهان شده است، نمادی از جوهر نامیرای حیات و سرچشمه لایزال هستی است. بنابراین، قهرمانی که در پی این گیاه روانه می‌شود، در واقع به دنبال بازیبوند دادن وجود رو به زوال و «تاریخی» خود با آن منبع بی‌زمان و مینوی است. این جستجو، تلاشی است برای غلبه بر شکافی که میان آگاهی فانی انسان و جاودانگی بی‌تفاوت طبیعت یا خدایان وجود دارد. به تعبیر میرچا الیاده، این گیاهان اغلب در «مرکز جهان» قرار دارند؛ نقطه‌ای که آسمان، زمین و جهان زیرین به هم می‌رسند و تقدس در عالم ماده تجلی می‌یابد. دستیابی به این گیاه به معنای دستیابی به این مرکز مقدس و فراتر رفتن از محدودیت‌های زمان و مکان کیهانی است (الیاده، ۱۳۸۹: ۳۴۲). این تمایل عمیق، اعتراضی است که روح انسان باستانی به جبر زمان و تاریخ وارد می‌کند و تلاش او برای تبدیل شدن به موجودی فراتاریخی و ابدی را به نمایش می‌گذارد (ستاری، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

۳.۱.۲. حماسه گیلگمش: تراژدی پذیرش سرنوشت

شاید تراژیک‌ترین و تأثیرگذارترین روایت از جستجوی جاودانگی، حماسه گیلگمش، شاهکار ادبی تمدن بین‌النهرین باشد. گیلگمش، پادشاه قدرتمند اوروک که دو سوم وجودش الهی و یک سوم آن انسانی است، پس از مرگ تکان‌دهنده دوست صمیمی‌اش، انکیدو، برای نخستین بار با واقعیت عریان و هولناک مرگ روبرو می‌شود. وحشت از اینکه بدن او نیز روزی همچون انکیدو خواهد پوسید، او را به سفری طاقت‌فرسا برای یافتن راز حیات ابدی وامی‌دارد. این حماسه در بستری از یک جهان‌بینی بدبینانه شکل گرفته است. به گفته تورکیلد جاکوبسن، در نگاه مردمان بین‌النهرین، کائنات نیرویی بی‌رحم و خدایان نسبت به سرنوشت انسان‌ها غالباً بی‌تفاوت بودند. در این چارچوب، مرگ سرنوشت محتوم و گریزناپذیر انسان است و جاودانگی، امتیازی منحصر به خدایان (جاکوبسن، ۱۳۷۵: ۲۱۵). بنابراین، سفر گیلگمش نه فقط تلاشی برای یافتن یک گیاه، بلکه طغیانی علیه «قانون محتوم بشری» و نظم کیهانی است (ژرژ، ۱۳۸۹: ۲۴).

او پس از گذر از مصائب بسیار، به ملاقات اوتنپیشتم، تنها انسانی که از طوفان بزرگ جان به در برده و به جاودانگی دست یافته است، نائل می‌شود. اوتنپیشتم به او می‌گوید که جاودانگی هدیه‌ای تکرارنشده از سوی خدایان بوده و راهی برای تکرار آن وجود ندارد. با این حال، از سر دلسوزی، راز گیاهی خاردار در قعر آب‌های کیهانی (آبزو) را برای او فاش می‌کند که نامش «پیرمرد دوباره جوان می‌شود» است. گیلگمش با بستن سنگ‌هایی به پاهای خود به اعماق آب فرو می‌رود و گیاه را به دست می‌آورد. اما پیروزی او دیری نمی‌پاید. در راه بازگشت، هنگامی که برای شستشوی خود در چشمه‌ای توقف می‌کند، ماری بوی گیاه را حس کرده، آن را می‌رباید و با خوردن آن، پوست می‌اندازد و جوان می‌شود (ساندارز، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

این لحظه، نقطه اوج تراژدی گیلگمش و نمادی از شکست نهایی انسان در برابر تقدیر است. جرمی بلک و آنتونی گرین این واقعه را نماد «پذیرش سرنوشت محتوم مرگ برای انسان و واگذاری چرخه نوزایی به طبیعت (مار)» تفسیر می‌کنند (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۱۷۸). مار، با توانایی پوست‌اندازی، نماد جاودانگی طبیعی و چرخه‌ای است؛ حیاتی که پیوسته خود را تجدید می‌کند اما فاقد آگاهی و تاریخ است. انسان اما، به دلیل برخورداری از آگاهی، از این چرخه طبیعی جدا افتاده و در حسرت آن می‌سوزد. جیمز جورج فریزر این اسطوره را روایتی جهان‌شمول برای توجیه پدیده مرگ و حسرت ابدی انسان در برابر تجدید حیات مار می‌داند (فریزر، ۱۳۹۲: ۴۰۵).

گیلگمش در نهایت، با دستانی خالی و قلبی آکنده از اندوه به اوروک بازمی‌گردد. اما این شکست، به یک بلوغ فلسفی منجر می‌شود. او جاودانگی را نه در حیات بیولوژیک، بلکه در دستاوردهای تمدنی و فرهنگی جستجو می‌کند: ساختن حصار عظیم شهر اوروک و به جا گذاشتن «نام نیک». این چرخش، گذار از آرزوی جاودانگی فردی به جاودانگی نمادین و فرهنگی است؛ پذیرش مرگ به عنوان بخشی از سرنوشت انسانی و یافتن معنا در آثاری که پس از مرگ باقی می‌مانند.

۳.۱.۳. اساطیر هند و ایرانی: هوم و سومه، از آیین تا فرجام‌شناسی

در نقطه مقابل جهان‌بینی تراژیک بین‌النهرینی، سنت‌های هند و ایرانی رویکردی کاملاً متفاوت به گیاه جاودانگی ارائه می‌دهند. در این فرهنگ‌ها، گیاه مقدس «سومه» (درودهای هندی) و «هوم» (در اوستای ایرانی) نه تنها گمشده یا دور از دسترس نیست، بلکه در کانون مناسک و آیین‌های دینی قرار دارد. این گیاه، پلی میان جهان مادی و مینوی است و جاودانگی، نه یک رویای دست‌نیافتنی، بلکه حقیقتی قابل تجربه از طریق اعمال آیینی و یا یک وعده قطعی در پایان تاریخ است. داریوش شایگان به زیبایی بیان می‌کند که «سومه... قطره‌ای از حیات جاودانه است که بر زمین چکیده است» و انسان از طریق نوشیدن افشره آن به شهود حقایق ازلی نائل می‌شود (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

این مفهوم در دو سطح زمینی و کیهانی قابل بررسی است:

هوم زمینی و کارکرد آیینی: در سطح زمینی، هوم گیاهی واقعی (احتمالاً افدرا) است که در کوهستان‌ها می‌روید. افشره این گیاه که «پَراهوم» نامیده می‌شود، در مهم‌ترین مراسم آیینی زرتشتی یعنی «یَزِشن» (Yasna) توسط موبدان تهیه و نوشیده می‌شود. این نوشابه، بی‌مرگ‌بخش، معرفت‌افزا، شفابخش و نیرودهنده است. اما اهمیت آن فراتر از یک ماده روان‌گردان است. به تحلیل رابرت چارلز زنر، هوم در این آیین صرفاً یک گیاه نیست، بلکه تجسد ایزدی است که خود را قربانی می‌کند. هوم، ایزد-موبدی است که در جریان فشرده شدن در هاون، می‌میرد تا از طریق این قربانی، پلی میان جهان مینوی و مادی بنا نهد، نیروهای اهریمنی را دور کند و توانمندی و جاودانگی اورمزد را در جهان تجدید نماید (زنر، ۱۳۷۴: ۱۲۸). به باور مری بویس، این مناسک پیچیده، در واقع بازتولید نمادین لحظه آفرینش نخستین و تلاشی برای اتصال به آن «زمان مقدس» و جاودانگی آغازین است (بویس، ۱۳۸۶: ۹۴).

هوم کیهانی و نقش فرجام‌شناختی: در سطح کیهانی، هوم به صورت یک نمونه مثالی و مینوی به نام «هوم سفید» یا «درخت گوگزن» (Gōkaran) وجود دارد. این درخت که «درخت همه-درمان» یا «درخت بی‌مرگی» نیز خوانده می‌شود، در دل دریای کیهانی فراخکرد روییده است. اهریمن برای نابودی این درخت، وزغی غول‌پیکر را می‌آفریند، اما اورمزد دو ماهی غول‌آسا (کر ماهی) را برای محافظت ابدی از آن می‌گمارد (بهار، ۱۳۹۳: ۱۶۵). اهمیت این درخت در

نقش آن در پایان تاریخ و رستاخیز (فرشگرد) نهفته است. در آن زمان موعود، از این درخت «أنوش» یا نوشداروی جاودانگی تهیه خواهد شد که مردگان پس از برخاستن از آن می‌نوشتند و حیات ابدی می‌یابند. بنابراین، به گفته جان هینلز، هوم سفید تضمین‌کننده پیروزی نهایی اورمزد بر اهریمن است، زیرا ابزار اصلی نابودی مرگ و زوال (که از آفریده‌های اهریمن هستند) به شمار می‌رود (هینلز، ۱۳۸۸: ۲۱۰).

این نگاه، برخلاف یاس فلسفی گیلگمش، جاودانگی را نه یک امر شخصی و از دست رفته، بلکه یک غایت حماسی و همگانی در پایان تاریخ تفسیر می‌کند که از طریق پیروی از آیین و نگاهبانی از آفرینش نیک، قابل دستیابی است.

۳. ۱. ۴. تحلیل روان‌شناختی و پدیدارشناختی

از منظر روان‌شناسی تحلیلی و پدیدارشناسی دین، این اسطوره‌ها ابعاد عمیق‌تری می‌یابند. کارل گوستاو یونگ، کهن‌الگوی گیاه جاودانگی را نمادی از «خود یکپارچه» می‌داند. این «خود»، تمامیت روان انسان است که هم شامل خودآگاه فانی و هم ناخودآگاه بی‌کران و جمعی می‌شود. سفر قهرمان برای یافتن گیاه، در واقع تلاش روان برای غلبه بر شکاف میان «من» (Ego) فانی و «خود» جاودان و رسیدن به تمامیت و کمال روانی است (یونگ، ۱۳۹۴: ۳۲۰). شکست گیلگمش، ناکامی «من» در یکپارچه شدن با این تمامیت است، در حالی که آیین هوم، نمایشی نمادین از این اتحاد مقدس است.

ژیلبر دوران در چارچوب انسان‌شناسی تخیل، گیاه بی‌مرگی را نماد غلبه بر «کرونوس» (زمان خطی، مقداری و ویرانگر) و پیوند با الگوهای تجدید حیات ادواری و بی‌کرانگی طبیعت می‌داند. ربوده شدن گیاه توسط مار در حماسه گیلگمش، نشان‌دهنده پیروزی زمان چرخه‌ای و طبیعی (مار) بر زمان خطی و تاریخی (انسان) است. در مقابل، آیین هوم تلاشی برای متوقف کردن زمان ویرانگر و پیوستن به ریتم جاودانه کیهان است (دوران، ۱۳۸۹: ۳۱۲).

بررسی این دو الگوی اساطیری، دو پاسخ بنیادین متفاوت به معمای مرگ را آشکار می‌سازد. در بین‌النهرین، جستجوی جاودانگی فردی به یاس فلسفی و پذیرش فنا می‌انجامد و راه رستگاری در جاودانگی فرهنگی و تمدنی بازتعریف می‌شود. اما در جهان‌بینی هند و ایرانی، گیاه جاودانگی از یک رویای گمشده به عنصری حیاتی در مناسک آیینی و محور اصلی امید به رستگاری جمعی در فرجام‌شناسی اسطوره‌ای بدل می‌گردد. این سیر تطور، از پذیرش تراژیک مرگ تا امید به غلبه نهایی بر آن، بستری غنی را برای دگردیسی مفهوم جاودانگی و شکل‌گیری آن در ادیان توحیدی و فلسفه‌های بعدی فراهم می‌آورد.

۳. ۲. «شجرة الخلد» در قرآن کریم: گذاری از اسطوره به حقیقت

در ساحت مطالعات تطبیقی میان اسطوره و متون مقدس، رویارویی با کهن‌الگوی «گیاه/درخت جاودانگی» یکی از جذاب‌ترین، عمیق‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مباحث انسان‌شناختی و نشانه‌شناختی است. جستجوی بی‌مرگی، همواره موتور محرک بسیاری از کنش‌های اسطوره‌ای و حماسه‌های بشری بوده است. میرچا الیاده، اسطوره‌شناس برجسته، درخت زندگی یا گیاه کیهانی را نمادی از مرکزیت جهان و مخزن حیات پایان‌ناپذیر می‌داند که انسان باستانی برای غلبه بر وحشت از نیستی، همواره در تمنای دسترسی به آن بوده است (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

برخلاف اساطیر باستان که در آن‌ها گیاه جاودانگی غالباً عنصری مادی، رازآلود و دور از دسترس است که قهرمان برای یافتن آن به سفری پرمخاطره و آفاقی دست می‌یازد (همچون جستجوی تراژیک گیلگمش برای یافتن گیاه بی‌مرگی

در اعماق آب‌های کیهانی که در نهایت توسط ماری ربوده می‌شود، یا تلاش برای استخراج و نوشیدن عصاره گیاه هوم و سومه در سنت‌های هند و ایرانی که خلسه‌ای موقت و جاودانگی‌ای آیینی می‌بخشد، در قرآن کریم، این مفهوم دچار یک دگردیسی بنیادین و سرمشق‌گونه (تغییر در الگوهای کلان) می‌شود.

قرآن، مفهوم جاودانگی مرتبط با درخت را نه در بستر یک حماسه قهرمان‌محورانه فیزیکی و افقی، بلکه در قلب یک درام روان‌شناختی، هستی‌شناختی و پرکشش از وسوسه، فریب، اختیار و هبوط مطرح می‌سازد. در سوره طه، آیه ۱۲۰، رویارویی انسان با مفهوم جاودانگی در قالب یک دیالوگ فریبنده از سوی شیطان به تصویر کشیده می‌شود: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی‌ای که کهنه نمی‌شود راهنمایی کنم؟). در اینجا، اسطوره از یک جستجوی بیرونی در جهان مادی، به یک نبرد درونی در ساحت روان و اراده انسان تبدیل می‌شود.

۱.۲.۳. نشانه‌شناسی فریب: «شجرة الخلد» به مثابه برساختی شیطانی

نخستین نکته در تحلیل دلالت‌شناختی این آیه، توجه به ماهیت نام‌گذاری درخت است. در هیچ کجای متن قرآن، خداوند متعال این درخت را «درخت جاودانگی» ننمیده است، بلکه تنها نزدیک شدن و خوردن از آن را با لحنی هشداردهنده منع کرده بود («وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»). این تغییر نام، یک بازی زبانی و نشانه‌شناختی به‌غایت پیچیده از سوی نیروی شر است. شیطان در مقام یک فریب‌کار، ساختار دلالتی کلمات را مصادره و تحریف می‌کند تا امر منهی، محدودکننده و خطرناک را به عنوان غایت آرزوهای دیرین بشر بازنمایی کند.

علامه سید محمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان با نگاهی ژرف‌نگرانه و هستی‌شناختی، این وعده را دروغین و مبتنی بر شناخت دقیق شیطان از غریزه «حَبِّ بَقَا» در انسان می‌داند. وی تشریح می‌کند: «شیطان با نام‌گذاری آن درخت به 'شجرة الخلد'، تمایل ذاتی انسان به بقای ابدی را هدف قرار داد تا او را از مقام تسلیم در برابر فرمان الهی خارج سازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۱۵).

با تکیه بر این دیدگاه، می‌توان دریافت که درخت در کیهان‌شناسی قرآنی، برخلاف اساطیر بین‌النهرین که دارای قدرت جادویی و ذاتی حیات‌بخش است، هیچ‌گونه اصالت مادی در اعطای حیات ندارد؛ بلکه صرفاً ابزاری برای سنجش ظرفیت وجودی انسان و آزمون اراده اوست. توشیهیکو ایزوتسو در تحلیل معناشناختی خود از مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، این وسوسه را تجلی تقابل میان «محدودیت و فقر ذاتی بشری» و «توهم خدایی شدن و استغنا» می‌داند. وی معتقد است شیطان با این نام‌گذاری، به دنبال آن بود که انسان را از جایگاه بندگی متواضعانه (عبد) خارج کرده و او را به سودای طغیان‌گرانه ربوبیت و قدرت مطلق (ملک لایبلی) دچار سازد (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۸۵). در حقیقت، فریب بزرگ شیطان این بود که به انسان القا کرد کمال، بی‌مرگی و قدرت در چیزی خارج از ذات او و در یک شیء مادی و مصرفی (درخت/میوه) نهفته است، در حالی که در جهان‌بینی توحیدی، کمال انسانی منحصرأ در اتصال بی‌واسطه و وجودی به منبع لایزال الهی تعریف می‌شود.

۲.۲.۳. نقد جاودانگی مادی: گذار از توهم فیزیکی به حقیقت متافیزیکی

در حالی که انسان باستانی در پی مصرف فیزیکی یک گیاه برای فرار از مرگ بود و می‌کوشید بر اضطراب مرگ از

طریق یافتن اکسیری جادویی در جهان طبیعت غلبه کند، قرآن این رویکرد طبیعت‌گرایانه و افقی را مورد نقد جدی و ساختارشکنی قرار می‌دهد. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه تأکید می‌کند که «شجرة الخلد» مفهومی نمادین از حرص انسان به جاودانگی مادی، انباشت ثروت و امتیازات دنیوی است.

ایشان می‌نویسد: «آدم به گمان اینکه با خوردن از آن درخت می‌تواند حیات جاودانه در جوار رحمت الهی داشته باشد، فریب خورد؛ در حالی که جاودانگی حقیقی در گرو اطاعت محض از پروردگار است، نه در مصرف یک عنصر مادی» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ۳۲۰).

این تغییر رویکرد از شیء مادی به مفهوم انتزاعی و اخلاقی، نشان‌دهنده یک تحول عظیم در تاریخ اندیشه دینی و تکامل ادراک بشری است. ارنست کاسیرر، فیلسوف نامدار، در بحث از «صورت‌های نمادین»، تفکر اسطوره‌ای را مرحله‌ای از آگاهی می‌داند که مفاهیم را در قالب‌های کاملاً حسی، فضایی و مادی درک می‌کند. او معتقد است که ظهور ادیان توحیدی، آگاهی بشر را از سطح حسی و جادویی به سطح اخلاقی، عقلانی و انتزاعی ارتقا دادند (کاسیرر، ۱۳۹۱: ۲۴۵). از این منظر، قرآن داستان آفرینش انسان را از پیرایه‌های یک اسطوره طبیعت‌گرا و جادومحور پاک‌سازی می‌کند. علامه محمدتقی جعفری در تحلیل حیات معقول، این گرایش به بقای مادی را ناشی از دلبستگی به «خود طبیعی» می‌داند و توضیح می‌دهد مادامی که انسان خود را در چارچوب زیستی و مادی محصور ببیند، به دنبال گیاه و اکسیری طبیعی برای حفظ این ساختار فناپذیر خواهد بود؛ در حالی که تعالی و خلود انسان در گرو کشف «خود حقیقی» و اتصال به جاودانگی ذات حق تعالی است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۱۲). جستجوی خلود در پدیده‌های جهان طبیعت، در واقع تقلیل دادن روح بی‌نهایت‌طلب انسان به زندان محدود ماده است که سرانجامی جز شکست در برابر جبر مرگ (همانند سرنوشت گیلگمش) نخواهد داشت.

۳.۲.۳. هبوط: از سقوط تا آغاز آگاهی و اختیار

خوردن از درخت ممنوعه و در پی آن هبوط آدم از بهشت نخستین، غالباً در خوانش‌های عامیانه و رویکردهای قشری به عنوان یک تراژدی کیهانی، یک گناه نخستین غیرقابل جبران و سقوطی مطلق تفسیر می‌شود. اما در نگاه عمیق قرآنی، عرفانی و فلسفی، این رویداد نه یک پایان تلخ، بلکه نقطه آغازین استقلال عامل انسانی، شکل‌گیری آگاهی، و تولد مفهوم «اختیار» و «زمان تاریخی» است.

مرتضی مطهری در کتاب آشنایی با قرآن بیان می‌دارد که هبوط، نه یک تنزل صرفاً مکانی از آسمان به زمین، بلکه قرار گرفتن در کوره آزمایش، خروج از وضعیت بالقوه و ورود به عالم تکلیف، تضاد و سازندگی است (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۷). بهشت اولیه آدم، بهشتی عاری از تضاد، تکاپو و اراده فاعلانه بود؛ بهشتی که در آن کمال انتخابی معنا نداشت. اریک فروم، روان‌کاو و متفکر برجسته، در کتاب شما خواهید شد همانند خدایان، نافرمانی آدم را نخستین کنش آزادی‌بخش بشر می‌داند که به واسطه آن، انسان از هماهنگی ناآگاهانه با طبیعت خارج شده و به ساحت خودآگاهی، خرد و مسئولیت پرتاب می‌شود (فروم، ۱۳۷۰: ۴۵). در تطبیق با نگاه اسلامی، علامه اقبال لاهوری نیز در احیای فکر دینی در اسلام، هبوط را گذار انسان از آگاهی ساده (شبیه حیوانات) به خودآگاهی می‌داند و عمل آدم را نخستین گام او در مسیر شکل‌دادن به موجودیتی آزاد و انتخاب‌گر در بستر زمین تفسیر می‌کند (اقبال لاهوری، ۱۳۹۲: ۱۰۱). زمانی که آدم از آن درخت می‌خورد، در می‌یابد که جاودانگی ادعایی شیطان توهمی بیش نبوده و نتیجه آن،

فروریختن حجاب‌های وهمانی و آشکار شدن عریانی، فقر وجودی و ضعف بشری (سوءات) است. اما این آگاهی به ضعف و نقص، خود نخستین گام ضروری به سوی تکامل و تعالی است. برخلاف اسطوره گیلگمش که در آن مار، گیاه را می‌رباید و قهرمان غرق در اندوه، سرخوردگی و جبر کیهانی به شهر خود بازمی‌گردد بی‌آنکه راه نجاتی متصور باشد، در قرآن انسان راه جبران و بازگشت ارتقا یافته را می‌یابد: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و [خدا] توبه او را پذیرفت).

محمود باقری در بررسی مبانی انسان‌شناسی قرآن، این دریافت کلمات و پذیرش توبه را نشان‌دهنده آن می‌داند که کمال انسان نه در بی‌گناهی ایستا، جبری و بی‌خبرانه در بهشت نخستین، بلکه در پویایی، خطاپذیری، بازگشت آگاهانه (توبه) و حرکت ارادی در بستر تاریخ و جامعه است (باقری، ۱۳۸۷: ۱۴۵). از این منظر، هبوط، سقوط به درون تاریخ و پذیرش مسئولیتِ خطیر و وجودگرایانه «انسان بودن» است؛ انسانی که برای رسیدن به جاودانگی باید مسیر را نه با خوردن یک گیاه، بلکه با تکامل اراده و عمل صالح طی کند.

۴.۲.۳. «شجره طیبه»: جایگزین قرآنی برای جاودانگی حقیقی

قرآن کریم با واسازی و بازتعریف مفهوم جاودانگی، اصل نیاز انسان به بقا را سرکوب نمی‌کند، بلکه این گزینه قدرتمند را از ساحت ماده به ساحت معنا ارتقا داده و به سوی غایتی متعالی جهت‌دهی می‌کند. خلود واقعی از منظر قرآن، یک موهبت یافتنی و بیرونی نیست، بلکه یک وضعیت وجودی ساختنی و درونی است که تنها در سرای آخرت و به واسطه تقوا، کسب وسعت وجودی و تحقق عمل صالح محقق می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم با نگاهی حکیمانه به این دیالکتیک می‌پردازد و بیان می‌کند که خداوند تمایل به خلود را در ذات انسان نهاده است تا به عنوان یک موتور محرک درونی، او را به سوی عالم بقا و کمال مطلق سوق دهد. اما کارکرد شیطان دقیقاً در همین نقطه است؛ او این قطب‌نمای وجودی را دستکاری کرده و با بزرگ‌نمایی لذات آنی، سراب دنیای فانی را به جای آب حیات باقی به انسان نشان می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۴: ۱۴۲). بنابراین، مبارزه انسان، مبارزه بر سر جهت‌دهی به همین میل به جاودانگی است.

درست در نقطه مقابل این فریب نشانه‌شناختی، یعنی «شجرة الخلد» که ریشه در توهم و وسوسه دارد، قرآن پارادایم اصیل خود، یعنی مفهوم «شجره طیبه» (ابراهیم: ۲۴) را برمی‌سازد. این شجره، یک الگوی کامل از هستی‌شناسی انسان مؤمن است؛ درختی که ریشه‌هایش («اصلها ثابت») در عمق جان و ایمان راسخ به خدا استوار گشته و شاخه‌هایش («فرعها فی السماء») در آسمان معرفت، اخلاق و عمل صالح گسترده است. این درخت، خود وجود تعالی‌یافته‌ی انسان است. هانری کربن، در تحلیل‌های تأویلی خود از اندیشه اسلامی، این دوگانه را به زیبایی، تقابل میان «جاودانگی زمینی توهم‌آمیز» و «جاودانگی معنوی استوار بر ولایت الهی» می‌داند (کربن، ۱۳۵۸: ۱۹۸). از دیدگاه کربن، این خوانش قرآنی، توجه را از دغدغه‌های کالبد خاکی منصرف می‌کند. کالبد خاکی انسان نیازی به اکسیر مادی ندارد، بلکه این «کالبد روحانی» اوست که برای جاودانه شدن، باید با تغذیه از حکمت، معرفت و اتصال به منبع ولایت الهی، رشد کند و به خلود دست یابد. در واقع، میوه‌های شجره طیبه، همان غذای کالبد روحانی انسان برای نیل به بقای حقیقی است.

۳.۳. تحلیل تطبیقی: گذر از جستجوی افقی به تعالی عمودی

با مقایسه تحلیلی و پدیدارشناسانه رویکرد اساطیر باستانی و متون توحیدی (به ویژه قرآن کریم) پیرامون نماد بنیادین «گیاه/درخت جاودانگی»، گسست‌ها و تفاوت‌های عمیقی آشکار می‌گردد. این تفاوت‌ها تنها در سطح روایت داستانی متوقف نمی‌شوند، بلکه بیانگر دو جهان‌بینی کاملاً متفاوت نسبت به انسان، هستی، زمان و غایت حیات‌اند. اسطوره، بازتاب اضطراب‌های زمینی انسان مغلوب طبیعت است، در حالی که قرآن، انسان را به سوی یک رهایی فرامادی و آگاهانه رهنمون می‌سازد. در ادامه، این تقابل در سه محور بنیادین واکاوی می‌شود:

۱.۳.۳. دو نگاه به جاودانگی: رویکرد مادی اسطوره و رویکرد معنوی قرآن

در جهان‌بینی اساطیری، همچون حماسه کهن گیلگمش، انسان نومیدانه می‌کوشد تا جاودانگی فیزیکی و زمینی را از چنگال خسیس خدایان یا طبیعت بی‌رحم خارج سازد. در این الگو، جاودانگی یک «شیء»، «ماده» یا «اکسیر» است که اصالت فیزیکی دارد و قابل تملک است. گیاه بی‌مرگی در اینجا، راه حلی مکانیکی برای غلبه بر فرسودگی بیولوژیک است.

اما در منطق و جهان‌بینی قرآن کریم، اصالت یافتن حیات مادی و آرزوی استمرار ابدی آن در این جهان، یک فریب و توهم شناختی است. در قصه آدم (ع)، اصطلاح «شَجَرَةُ الْخُلْدِ» (درخت جاودانگی) نه یک حقیقت عینی، بلکه مفهومی است که توسط ابلیس برساخته می‌شود تا میل غریزی انسان به بقا را تحریک کند: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰). قرآن به صراحت و با قاطعیت، قانون محتوم جهان مادی را چنین صورت‌بندی می‌کند: «كُلْ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵).

بر این اساس، از منظر قرآن، درخت بی‌مرگی در جهان مادی وجود خارجی اثربخش ندارد، بلکه ابزاری برای «آزمون اخلاقی و وجودی» است. به تعبیر علامه طباطبایی، وسوسه شیطان، جابجایی غایت‌ها بود؛ او چیزی را که تنها یک نشانه و ابزار آزمون بود، به عنوان غایت نهایی (جاودانگی) به آدم نمایاند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۰۵).

جدول ۱: مقایسه هستی‌شناختی جاودانگی در اسطوره و قرآن

مؤلفه	اسطوره (حماسه گیلگمش)	قرآن کریم (روایت هبوط)
ماهیت گیاه/درخت	عینی، مادی و بیولوژیک	نمادین، ابزار آزمون اخلاقی
منبع آدرس‌دهی	خرد باستانی (اوتنایشیتیم)	وسوسه فریبکارانه (ابلیس)
کارکرد جاودانگی	توقف پیری جسم و غلبه بر زمان خطی	توهمی برای دور کردن انسان از تعالی
قانون هستی	مرگ سرنوشت تحمیل‌شده به انسان است	مرگ مرحله‌ای از گذار و تکامل روح است

۲.۳.۳. عامل ناکامی و دگرپرسی قهرمان

یکی از دراماتیک‌ترین نقاط تقاطع اسطوره و دین، چگونگی از دست رفتن جاودانگی است. در حماسه گیلگمش، عامل از دست رفتن گیاه، غفلت قهرمان خسته و سرقت آن توسط یک عامل غیرعقلانی و غریزی، یعنی مار (نماینده نیروی کور و چرخه‌ای طبیعت) است. این امر، پایانی عمیقاً تراژیک، یأس‌آور و جبرگرایانه دارد. انسان در برابر طبیعت و تقدیر، شکست می‌خورد.

اما در روایت قرآنی، انسان با خوردن از درخت ممنوعه (که به دروغ درخت جاودانگی نامیده شده بود)، نه تنها به حیات ابدی فیزیکی دست نمی‌یابد، بلکه «بهشت نخستین» (مقام آرامش ناآگاهانه) خود را از دست می‌دهد. با این

حال، این هبوط پایان راه نیست، بلکه آغاز یک مسیر جدید است. قرآن می‌فرماید: «فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا» (طه: ۱۲۱)؛ یعنی با خوردن از درخت، زشتی‌ها/آگاهی بر آنان پدیدار شد.

این ناکامی ظاهری، در واقع فروپاشی پرده جهل و آغاز بیداری وجدان است. به تعبیر روان‌شناسانه، در متون توحیدی، «این نافرمانی نخستین، نقطه آغاز استقلال، آزادی و بیداری وجدان انسانی است. انسان با نه گفتن به وضعیت اولیه، از طبیعت جدا می‌شود تا تاریخ و فرهنگ خود را بسازد» (فروم، ۱۳۸۵: ۶۵). از منظر عرفانی نیز، هبوط آدم، نه یک سقوط صرف، بلکه مقدمه‌ای برای رسیدن به مقام «خليفة اللهی» از طریق کسب آگاهی و اختیار است. الیاده نیز در تحلیل اسطوره‌های هبوط تأکید می‌کند که «از دست دادن بهشت، بهای سنگینی است که انسان برای دستیابی به آزادی و آگاهی تاریخی می‌پردازد» (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

۳.۳.۳. مسیر جستجو: از سفر در جهان بیرون به سفر در جهان درون

اساطیر باستانی غالباً بیانگر یک جستجوی افقی هستند. قهرمان (گیلگمش) برای یافتن گیاه بی‌مرگی، باید پهنه جغرافیا را درنوردد، از کوه‌های ماسو بگذرد، جنگل سدر را پشت سر بگذارد و از آب‌های مرگ عبور کند. این یک تکاپوی خستگی‌ناپذیر در جهان «آفاقی» و مادی است که در نهایت با رسیدن به بن‌بست قوانین طبیعی متوقف می‌شود. در تقابل با این رویکرد، قرآن کریم با نفی امکان خلود در عالم ماده، الگوی جستجو را دگرگون ساخته و انسان را به یک «تعالی عمودی» فرامی‌خواند. در این جهان‌بینی جدید، جاودانگی نه در دل سنگ‌ها و نه در اعماق آب‌های تاریک کیهانی است، بلکه در صعود روح و درونی‌سازی ارزش‌های الهی نهفته است.

قرآن در یک چرخش شگرف نشانه‌شناختی، مفهوم درخت را از یک ابزار فریب (شجرة الخلد) به نمادی از کمال روح مؤمن ارتقا می‌دهد و مفهوم «شجرة طيبة» را خلق می‌کند: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴). در این بینش، درخت جاودانگی، همان کلمه طیبیه، ایمان راسخ و عمل صالح است که ریشه در جان انسان دارد و شاخسار آن در آسمان معنا گسترده است و میوه‌های ابدی آن در حیات اخروی متجلی می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۸۹). اینجاست که جستجوی جاودانگی از یک فرار منفعلانه از مرگ، به یک حرکت فعالانه به سوی کمال بی‌نهایت (خداوند) بدل می‌شود.

جدول ۲: مسیر و غایت جستجو در اسطوره و دین

شاخصه جستجو	الگوی اسطوره‌ای	الگوی قرآنی/توحیدی
نوع حرکت	افقی (سفر در مکان و جغرافیای کیهانی)	عمودی (صعود روحانی و تکامل انفسی)
محل استقرار درخت	قعر آب‌ها / انتهای جهان مادی	درون جان انسان / ساحت ایمان (شجره طیبیه)
نتیجه نهایی	یأس فلسفی، پذیرش اجباری مرگ	امید به رستگاری، خلود در جهان آخرت
ابزار دسترسی	قدرت فیزیکی، جادو، راهنمایی خدایان	تقوا، عمل صالح، آگاهی و تسلیم در برابر حق

در گذار از حماسه به متون مقدس، رویای دستیابی به اکسیر مادی بی‌مرگی رنگ می‌بازد، اما میل به جاودانگی از بین نمی‌رود؛ بلکه پالایش شده و جهت‌گیری آن از «بدن» به «روح» و از «طبیعت» به «ماوراءالطبیعه» تغییر می‌یابد. انسان درمی‌یابد که برای جاودانه شدن، نیازی به ربودن گیاهی از قعر دریاها ندارد، بلکه باید بذر «شجره طیبیه» را در روان خویش پیوراند تا از محدودیت‌های زمان خطی (کرونوس) عبور کرده و به زمان ابدی الهی واصل شود.

۴. نتایج

بررسی تطبیقی «گیاه جاودانگی» در کهن‌الگوهای اساطیری و «شجرة الخلد» در ساحت قرآن کریم، از یک دگرگونی بنیادین در الگوی فکری و هستی‌شناختی بشر نسبت به مقوله «مرگ» و «حیات ابدی» پرده برمی‌دارد. در جهان‌بینی اساطیری، از تراژدی گیلگمش در میان‌رودان تا سنت‌های آیینی هوم و سومه در منظومه هند و ایرانی، جستجوی جاودانگی در واقع پاسخی غریزی به «اضطراب هستی‌شناختی مرگ» است. این تکاپو، ماهیتی افقی و مادی دارد که در نهایت، یا در برابر جبر تلخ فناپذیری درهم می‌شکند و یا به تجربه‌ای خلسه‌آور و موقت تقلیل می‌یابد. اسطوره، در غایت خویش، انسان را همواره در حسرت غلبه فیزیکی بر مرگ رها می‌سازد. در نقطه مقابل و در منظومه معرفتی قرآن کریم، طرح مفهوم «شجرة الخلد» نه به عنوان حقیقتی نجات‌بخش، بلکه در مقام نشانه‌شناسی «فریب شیطانی»، خط بطلانی صریح بر توهم جاودانگی مادی می‌کشد. در منطق قرآنی، وسوسه چشیدن از درخت ابدیت، نقطه آغازین «هبوط» انسان است؛ هبوطی که برخلاف خوانش‌های بدبینانه، نه یک سقوط تراژیک، بلکه بستر زایش «آگاهی»، «اختیار» و پذیرش «تکلیف» ارزیابی می‌شود. کلام وحی، جستجوی افقی انسان برای گریز از مرگ تن را به حرکتی عمودی و استعلایی تغییر جهت می‌دهد. در این ساحت، خلود حقیقی نه در امتداد بی‌نهایت زمان زیستی، بلکه در پیوند با «شجره طیبه» و کمال معنوی روح رقم می‌خورد. در نهایت می‌توان گفت، تقابل این دو نگرش، گذار باشکوه از «انسان مضطرب اساطیری» به «انسان آگاه و مختار قرآنی» را ترسیم می‌کند. در اسطوره، مرگ پایان محتوم حیات است و گیاه جاودانگی، اکسیری بیرون از دسترس؛ اما در کلام وحی، جاودانگی متاعی مادی و بیرونی (یافتنی) نیست، بلکه غایتی درونی (ساختنی) است که در پرتو ایمان، عمل صالح و رهایی از سراب فریب‌های دنیوی حاصل می‌گردد. این رویکرد، تجلی‌عالی پیروزی آگاهی الهی بر اضطراب بشری فناپذیری است.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. احمدی، وجیهه و صدری باقری (۱۳۸۲). «گیاه شناسی در قرآن». مجله مدیریت در اسلام، شماره ۲، صص ۳۶-۴۰.
۲. اقبال لاهوری، محمد (۱۳۹۲). احیای فکر دینی در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. الهی‌دوست، حمید و مهدیان زمان آبادی، عباس (۱۴۰۳). «گیاه شناسی قرآنی «شکوفه در قرآن» با محوریت آیه ۱۳۱ سوره طه». مجله قرآنی کوثر، شماره ۸۰، صص ۱۰۷-۱۱۶.
۴. الیاده، میرچا (۱۳۸۹). رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش.
۵. ایزوتسو، توشی‌هیکو (۱۳۶۱). خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. باقری، محمود (۱۳۸۷). مبانی انسان‌شناسی در قرآن، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. بخشایشی، تورج، اردستانی رستمی، حمیدرضا و برزگر، مریم (۱۴۰۴). «واکاوی هویت اکسیر بی‌مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی». مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۷۸، صص ۷۳-۱۱۵.

۸. بلک، جرمی و گرین، آنتونی (۱۳۸۵). فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان، ترجمه پیمان متین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. بویس، مری (۱۳۸۶). تاریخ کیش زرتشت، جلد اول، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، نشر توس.
۱۰. بهار، مهرداد (۱۳۹۳). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات آگه.
۱۱. جاکوبسن، تورکیلد (۱۳۷۵). گنجینه‌های تاریکی: تاریخ دین بین‌النهرین، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران، نشر اساطیر.
۱۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم: تفسیر قرآن کریم، جلد ۱۴، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۴. دوران، ژیلبر (۱۳۸۹). ساختارهای انسان‌شناختی تخیل، ترجمه حامد فولادوند، تهران، نشر مرکز.
۱۵. رفیعی، مریم، احمدنژاد، امیر و صمدانیان، محسن (۱۳۹۹). «مصادق شناسی واژه «طلح» در قرآن با تأکید بر منابع تفسیری و گیاه شناسی». مجله کتاب قیم، شماره ۲۲، صص ۱۵۸-۱۳۹.
۱۶. زهر، رابرت چارلز (۱۳۷۴). طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۷. ژرژ، اندرو (۱۳۸۹). گیلگمش: حماسه بابلی، ترجمه علی‌اصغر بهرامی، تهران، نشر ماهی.
۱۸. سانداز، ن. ک. (۱۳۸۹). حماسه گیلگمش، ترجمه محمداسماعیل فلزی، تهران، نشر هیرمند.
۱۹. ستاری، جلال (۱۳۸۵). اسطوره در جهان امروز، تهران، نشر مرکز.
۲۰. سرمد، زهره (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی گیاه تباری در اساطیر جهان». مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۵۸، صص ۵۵۰-۵۳۱.
۲۱. سرور یعقوبی، علی (۱۳۸۹). «گیاهان در جهان زنده اسطوره». مجله زیبایی شناسی ادبی، شماره ۶، صص ۱-۱۲.
۲۲. شایگان، داریوش (۱۳۸۲). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. فروم، اریک (۱۳۸۵). شما خواهید تظاهر کرد (مفهوم انسان در اندیشه مارکس و متون توحیدی)، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، انتشارات مروارید.
۲۵. فریزر، جیمز جورج (۱۳۹۲). شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر آگه.
۲۶. قوام، منصوره و سلیمانی نژاد، زینب (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی کاربردهای دارویی گیاه ریحان در قرآن، احادیث و طب». مجله اسلام و سلامت، دوره سوم، شماره ۱، صص ۷۱-۶۶.

۲۷. کاسیرر، ارنست (۱۳۹۱). فلسفه صورت‌های نمادین، ترجمه سید سعید رضایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. کربن، هانری (۱۳۵۸). ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲۹. کمبل، جوزف (۱۳۸۹). قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: نشر گل آفتاب.
۳۰. گیلگمش (۱۳۸۹). حماسه گیلگمش، ترجمه ن. ک. ساندارز، برگردان به فارسی: محمداسماعیل فلزی، تهران، نشر هیرمند.
۳۱. مختاری پور، مرضیه (۱۳۹۳). «اعجازهای گیاه‌شناسی قرآن کریم (۲)». مجله پاسدار اسلام، شماره ۳۸۹ و ۳۹۰، صص ۶۵-۶۷.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان در قرآن)، تهران، انتشارات صدرا.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). آشنایی با قرآن، جلد اول، تهران، انتشارات صدرا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، جلد ۱۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. نصر، سید حسین (۱۳۸۰). معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۳۶. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۴). انسان و نمادهایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، انتشارات جامی.